

معجزه‌ی آلمانی از نگاه یک نولیبرال

عکسی در هفته‌نامه‌ی شهروند در ۱۷ شهریور ۸۷ به شماره‌ی ۶۲، صفحه ۳۴ با مطلب کوتاهی از یک چپ سابق و نولیبرال امروز با عنوان «معجزه آلمانی» به چاپ رسید. در این متن کوتاه در نهایت ریاکاری تلاش شده است علت پیشرفت آلمان پس از جنگ را، تنها به عامل انسانی ارتباط دهد. پشتکار مردم را هم علت اصلی و نهایی آن معجزه قلمداد کرده است. هدف از طرح معجزه آن‌هم بدون بررسی نقادانه عامل‌های متعدد و متفاوت توسعه و سازندگی، وارونه جلوه دادن واقعیت‌هاست. ماهیت عملکرد این چپ دیروز و نولیبرال امروز، یک قیاس در ذهن خواننده است: هنگامی‌که در آلمان پشتکار مردم و آجرهای دسته دوم «معجزه خلق می‌کنند، قدر مسلم در کشور همیشه دیکتاتورزده‌ی ما آن‌هم با این همه ثروت، علل عقب ماندگی صد در صد، خود مردم هستند! که نه پشتکار دارند و نه احساس مسوولیت نسبت به کار و جامعه». آری اگر ما عقب مانده هستیم، هیچ ارتباطی به نظام‌های دیکتاتوری رنگانگی که این کشور را به ویرانه‌ای اقتصادی - فرهنگی (سخن انسان‌ها) بدل کرده‌اند، ندارد. امپریالیست‌ها و استعمارگران روس و بریتانیای «کبیره» هم در حق ما پدري کرده‌اند و هیچ دخالتی در امور ایران نداشته‌اند. به ویژه آمریکای آزادی‌خواه! این «توهم توپشه» است که دامان ما را گرفته است. حال اگر آمریکایی‌ها قرار می‌کنند که کودتای خرنین ۲۸ مرداد ۳۲ را آن‌ها تدارک دیده‌اند و انگلیسی‌ها اقرار می‌کنند، رضاخان قلدر را بر تخت شاهی نشانند. باور نکنید. این ناشی از شکسته‌نفسی و آزادی‌خواهی محافیای سرمایه‌داری جهانی است. تزارهای روسیه هم سرزمین‌های ما را طی جنگ و قراردادهای ترکمنچای و گلستان از ایران جدا نکرده‌اند، بلکه علت تنبلی و عدم پشتکار مردم ایران بود که این سرزمین، با یک رانش زمین به روسیه‌ی تزاری پیوسته است. اگر جنبه‌های دیگر این پدیده را بررسی کنیم، می‌بینیم، در آلمان شرقی علاوه بر آجرهای دست دوم و پشتکار مردم و احساس مسوولیت‌شان، اقتصاد برنامه‌ریزی شده و بلند مدت سوسیالیستی و اعتقاد به تغییر مناسبات

ارتجاعی و ساختن جهانی زیاتر و انسانی‌تر، عامل خلق این معجزه‌ی انسانی شد. این مناسبات اقتصادی با اتکا به منابع داخلی، روند توسعه‌ی صنعتی را پیمود، ولی در آلمان غربی راه رشد اقتصادی متفاوت بود. آن‌ها به پشتوانه‌ی سیستم سرمایه‌داری جهانی و حمایت فنی - مالی از توسعه صنعتی - تکنولوژی و سازندگی با مدرن‌تر به پیش بردند. علاوه بر فرهنگ ارزشی **کاد** در میان مردم آلمان، اقتصاد آن وابسته به دلارهای آمریکایی شد. آمریکا با پیاده کردن **چهار** ترومن در اروپا و ژاپن پس از جنگ، به مقابله با اقتصاد سوسیالیسم علمی پرداخت. **انحصارات** امپریالیستی، سرمایه‌گذاری بزرگی را در صنایع آلمان غربی به انجام رساندند و بازار فروش کالاهایشان را تضمین کردند. **علامه معجزه آلمانی** و نگرش به آن تنها از یک زاویه و برجسته کردن یک وجه این پدیده، کاری غیرمنطقی و ضد علمی است. در حقیقت یک صورت و **فرم** بی‌محتوا و مبتذل بیش نیست که جایگاه آن بیش‌تر در باورهای پست‌مدرنیستی است.

به نقد کشیدن ملتی و بزرگ جلوه دادن ملت دیگر، بدون توجه به روند تحولات اجتماعی - اقتصادی این دو ملت، موقعیت جغرافیایی و عوارض اقتصادی - سیاسی آن و عدم توجه به نقش و عملکرد بسیار متفاوت امپریالیست در این دو کشور (در ایران کودتا و سرکوب، در آلمان سرمایه‌گذاری و...) به‌طور غیر مستقیم خواننده را به یک قیاس نابرابر میان جامعه و مردم ایران و آلمان را می‌دارد. نتیجه‌ی عملی و نامحسوس این شیوه‌ی ریاکارانه، اثبات تز دیرینه‌ی لیبرال - دلال‌های وطنی است. دکترینی دیرینه سال که عامل اصلی عقب‌ماندگی صنعتی - علمی در ایران را به ملت باز می‌گرداند و تاثیر باورهای خرافی که از دگرگونی وحشت دارند و امکانات بزرگ اجتماعی - اقتصادی را برای عدم توسعه‌ی صنعتی - علمی به کار گرفته‌اند، ندیده می‌گیرند. همچنین عملکرد تاریخی لیبرال‌های محافظه‌کاری که طی دوره‌ی دو بیست ساله‌ی معاصر، همیشه در کنار مرتجعین علیه مردم آزادخواه و مبارز ایرانی، منبرداری کرده و رزمیده‌اند، وارونه می‌کنند. از کمونیست دیروز و نولیبرال امروز می‌پرسیم: آقای امیر خسروی، صنعتی شدن با نظام اقتصادی و مناسبات فئودالیسم امکان‌پذیر است؟

جهان‌بینی فئودالیسم (حاکمیت مذهبی) در کجای این جهان، مرجع توسعه علمی - تکنولوژی شده است؟ امیدوارم تاریخ معاصر را خوانده باشید. هنگامی که مردم رنج‌کشیده‌ی ما، برای نپودی ساختار ارتجاعی فئودالیسم، سراسر ایران را به میدان نبرد تبدیل کردند، سفروهان عام انداختند و خرید و فروش زمین (سرمایه‌ی اصلی فئودالیسم) را حرام اعلام کردند، ائتلاف مذهب زمانه و بزرگ مالکان چه رویدادهایی را به وجود آورد؟ اگرچه این حرکت مردمی به دلیل

دیکتاتوری‌های پی در پی این دیار و عدم رشد و توسعه‌ی صنایع، زیر پوشش خرافات شکل گرفت، ولی ماهیت و جوهر این جنبش علیه سیستم فئودالیسم بود، در این شرایط به جای مبارزه‌ی بورژوازی علیه فئودالیسم، شاهد یک جنگ تمام عیار خرافی شدیم، اما رادیکالیسم این حرکت مسلحانه زمینه‌های ذهنی انقلاب مشروطه را فراهم کرد. بزرگ‌ترین و آخرین جنبش رادیکال و همه‌گیر دهقانی در دوران پایانی حکومت محمد شاه قاجار و نخستین روزهای سلطنت ناصرالدین شاه، نظام سده‌های مابنه فئودال - ایلیاتی را به چالش بزرگ گرفت. هدف عمده‌ی این جنبش، نابودی بزرگ مالکان و آزادی زنان از قید و بندهای سنتی - خرافی بود (عجیب نیست نوع کاذب این باور بهیابیت، این همه در ایران رشد یافت) تاریخ تحولات اجتماعی، مشت دروغ‌گویان را باز می‌کند^(۱).

امروز در شرکت‌های بزرگ صنعتی با توجه به عدم نظارت جدی دولت و کم‌توجهی به استاندارد عملی - فنی به دلیل دنباله‌روی سیستم اجرایی از سیاست‌های صندوق جهانی پول و حمایت بی‌قید و شرط از بورژوازی تجاری پیمان‌کاران، برای برنده‌شدن در مناقصه‌ها، زیر نرخ واقعی تولید، حتی تا ۳۰ درصد زیر نرخ واقعی، اعلام نرخ می‌کنند. ولی هنگامی که شروع به کار کردند، قادر نخواهند بود مواد خام، آهن آلات، گچ، سیمان و ماسه را به نرخ قرارداد تهیه کنند. آن‌ها مجبور می‌شوند در مقابل تورم فزاینده بازار، پول بیش‌تری پرداخت کنند. تنها راه جبران خسارت مالی به سرمایه‌گذاری، از دو راه امکان‌پذیر است: نخست پایین آوردن کیفیت در همه‌ی زمینه‌ها با پرداخت رشوه به ناظران و بازرسان و راه دوم که ساده‌تر و مورد تایید حاکمیت نیز هست، عدم پرداخت حقوق کارگران و طولانی کردن زمان کار و عدم پرداخت حق بیمه‌ی آن‌هاست. آیا مناسبات کار و تولید صنعتی در آلمان هم به این گونه عمل می‌کند؟ این دو مناسبات اجتماعی که از کم‌ترین تا بیش‌ترین از هم فاصله دارند، چگونه در کاسه‌ی خرد بورژوازی، یکی شده و قابل قیاس شده است؟

نویسندگان وابسته به نظام سرمایه‌داری به دلیل پایگاه طبقاتی و نوع جهان‌بینی‌شان، همیشه مردم را با بار منفی ترسیم کرده‌اند. به گونه‌ای که حتا گناه نخبان لیبرال - فئودال، در شکست انقلاب مشروطه و کودتای ۲۸ مرداد را به دوش ملت ایران انداخته‌اند^(۲). در طول تاریخ

۱- به کتاب‌های فاشی. واپسین جنبش دهقانی، احسان نیری، ایران در دو سده واپسین مراجعه شود.

۲- جامعه‌شناسی و نحوه‌کشی آقای رضافلی.

معاصر، از مشروطیت دوم که به صورت فهرآمیز و با نست توانای مردم به پیروزی رسید تا به امروز، هرگاه تضادهای آشتی ناپذیر، جامعه را به سوی انقلاب کشاند، لیبرال‌ها در گوشه‌ای پناه گرفته و منتظر ماندند تا مردم با فداکاری و از خودگذشتگی، انقلاب را به پیروزی برسانند. آن وقت هویدا شده و با کمک نهادهای زیرزمینی، امپریالیستی اهرم‌های قدرت را به دست گرفتند و پس از تثبیت موقعیت خود، به مردم پشت کردند و در تباه کردن فرزندان انقلاب با ارتجاع هم‌گم شده‌اند^(۱). در رابطه با دگرگونی‌های سال ۳۲، در ۳۰ تیر، کارگران و زحمتکشان شهری با مقابله نبردی رو در رو، ارتش شاه و تانک‌هایش را که به خیابان‌ها کشانده بود، به چالش و رزمی نابرابر گرفتند. مردم با کشته‌هایشان آقای مصدق را به نخست‌رزیری بازگرداندند و به او اختیار تام دادند، ارتش را از زیر فرمان شاه بیرون آوردند و فرماندهی آن را به مصدق سپردند. همه‌ی این تحولات خون‌بار را مردم با توان جانشان به مصدق تقدیم کردند. شاه هم فرار کرد. در این شرایط هنگامی که مردم به خیابان‌ها ریختند و مجسمه‌های شاه، مظهر استبداد را به زیر کشیدند و شعار جمهوری سر دادند، این دانش‌آموخته‌ی اروپا، شاهزاده‌ی هوادار نظام فئودالی، منافع طبقاتی را فراتر از خواست و حقوق طبیعی مردم قرار داد. او به خوبی می‌دانست، یکی از حقوق قانونی هر ملت این است که با انتخابات نوع حکومتشان را تعیین کنند. چرا در زمان این چرخش بزرگ تاریخی، مصدق جانب حفظ سلطنت و باقی ماندن قانون اساسی را گرفت؟ قانون اساسی که با وجود ماده ۱۰ (تحمیلی از طرف رضاخان)، یک قانون ضد دگراندیش بود، ولی با این وجود همه‌ی چماق‌ها را بر سر مردم مبارز می‌زنند، تا حریم یک اشراف‌زاده‌ی هوادار فئودالیسم و سلطنت، و بی مبارز ضد استعمار دست نخورده باقی بماند! چرا؟

تقدس ضد استعماری که برای مصدق خلق کرده‌اند، فرآیند مبارزه‌ی پیگیر و بدون تزلزل کارگران و زحمتکشان شهری بود. مصدق تنها تبلور این تحول بزرگ و در ضمن ترمز آن شد. این ملی‌گرای «کبیر» مدافع قانون اساسی ارتجاعی رضاخانی باقی ماند و مانند همه‌ی رهبران جهان سومی، تنها در یک مقطع، مبارزه علیه استعمار، رهبری مردم را به دست می‌گیرند، ولی در نهایت به مردم پشت می‌کنند و دنبال منافع طبقاتی خود می‌روند. مانند عبدالکریم قسب، عبدالناصر، قذافی و... از این رو این جناب مقدس، در پاسخ به خواست قانونی مردم، حکومت نظامی اعلام کردند و دستور شلیک ارتش به افرادی که حکومت نظامی را ندیده بگریزند، صادر

۱- مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران.

فرمودند^(۱). دیگر مردم مانند ۳۰ تیر، شاه و ارتش ضد مردمی راه رو در رو نداشتند تا این ساختار ضدبشری را واژگون کنند، بلکه دولت «ملی»، رهبر و قهرمان ضداستعماری و ارتشی که به ظاهر زیر فرمان او بود چه باید کرد؟ با دولت ضداستعماری و با نخست‌وزیر خودشان، با قهرمان ملی هم، مانند شاه و ارتش مزدورشان باید جنگید؟

عوارض چنین نبردی چگونه خواهد بود؟ در لحظه‌های حساس و در چرخش سرنوشت‌ساز، استوردهی بورژوا-تجاری که چشم امید به آزادی‌خواهی عمو سام، کشور و ملت را به ارتش شاه سپرد و خود در خانه نشست، تا زیر چتر حمایتی حکومت نظامی چند خودفروش و پاندازه، نخست‌وزیر مردم را با تحقیر به زندان بیدازند و باز لیبرال‌ها و روشنفکران خرده بورژوا چوب تکفیر را بر سر کارگران و مردم مبارز ایران بکوبند؟

آقای امیر خسروی شما چرا در این صف جلودار شده‌اید؟ زمانی مدعی به فلسفه علمی و مدافع طبقه کارگر بودید، آیا با شکست جبهه‌ی کار جهانی، فلسفه‌ی علمی و دانش بشری هم از میان رفت؟ آیا فلسفه علمی با اتکا به یک قدرت دولتی به وجود آمد که حالا با شکست آن از میان برود؟ این جهان‌بینی با اتکا به شناخت علمی و اراده‌ی کارگران انقلابی جهان، خلق شده و پیامد ساختاری ناهنجار و ضدبشری است. از این رو و اخوردگی چند روشنفکر تضاد کار و سرمایه از بین نمی‌رود. کینه و نفرت لیبرال‌ها و روشنفکران برج‌نشین وطنی به طبقه‌ی کارگر قابل درک است، ولی امروز شما با ریشخند و تحقیر مردم نشان دادید به کدام طبقه وابسته‌اید. به سادگی می‌توان ثابت کرد که نقد غیر مستقیم شما با واقعیت‌ها نطباق ندارد و ناآگاهانه ماهیت ریاکارانه‌ی خود را افشا کردید. مقایسه کارگران و مردم آلمان با کارگران و زحمتکشان ایران وقیح‌ترین توهین و دروغی است که تنها می‌تواند به وسیله‌ی فردی چون شما بیان شود. بهتر نبود پیش از چنین عملی به سایت‌های کارگری ایران نگاهی می‌انداختید؟ در این جا هیچ کارگری برای اضافه حقوق جهت هماهنگی با تورمی که به صورت تصاعدی رشد می‌کند، اعتصاب نمی‌کنند. در این دیار، پس از ۶ تا ۷ ماه کار روزانه‌ی ۱۲ تا ۱۶ ساعت، آن هم با کم‌ترین امکانات رفاهی، برای دریافت یک ماه حقوق توافقی، ماه‌ها زندگی و کارشان فلج می‌شود. کارگر خود را در اختیار نظام سرمایه‌داری دلالی قرار می‌دهد، ولی نمی‌تواند به کارمزد توافق شده، برسد. آیا کارگر آلمانی ۷ ماه بدون حقوق کار می‌کند؟ در ایران کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از زیر پوشش قانون

۱- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب.

کار خارج کرده‌اند. شما می‌دانید این کار چه معنایی دارد؟ میلیون‌ها کارگر که تا توان در بدن دارند باید تنها کار کنند و پس از ناتوانی و کپولت، تنها راه ادامه‌ی زندگی آن‌ها گدایی کردن است. ولی کارگر آلمانی در صورت بیکاری بدون دردسر و کاغذبازی، بیمه‌ی بیکاری را دریافت می‌کند، تا یافتن کار که دولت موظف به ایجاد اشتغال بوده و هست. کارگر آلمانی سندیکایی مستقل دارد که مدافع حقوق صنفی کارگران است و با کمک سندیکا و اتحادیه‌های کارگری با کارفرما قراردادهای دسته‌جمعی بسته می‌شود و در ایران قرارداد سفید را در مقابل کارگر قرار می‌دهند و او برای حفظ کردن کارش مجبور است آن را امضا کند. در ایران، سندیکای کارگری مستقل نمی‌تواند دوام بیاورد و دلایل آن را شما بهتر می‌دانید. در آلمان کارگران علاوه بر تشکیلات صنفی می‌توانند در احزاب سیاسی خود با نگرش متفاوت و برخی ضد سرمایه‌داری شرکت کنند و با مبارزات سیاسی، مبارزات صنفی خود را افزایش دهند، درحالی‌که ما صلاحیت انتخاب نمایندگان خود را نداریم. به‌طور حتم می‌دانید این شیوه و این نگرش چه معنایی دارد؟ یعنی شما سیاسی کهنه‌کار رنگ و رو باخته این‌ها را نمی‌دانید؟

یعنی مردم، از کارگر تا استاد دانشگاه، توانایی عقلی یک انتخاب درست را ندارند؟! کار نکردن، عدم احساس مسرولیت و یا از کار دزدیدن و بی‌توجهی به کیفیت و یا هر صفت منفی دیگر، پی‌آمد ساختار و نظامی است بسته، فردگرا و تنها پشترانه‌ی نظامی - اقتصادی سرمایه‌داری قرون وسطایی دلالی است. ساختاری که شما ریاکارانه تظاهر می‌کنید، با آن می‌توان به ناکجاآباد هم می‌توان رفت!

تاریخ جنبش‌های مردمی ایران، علت شکست‌های بزرگ این ساختارهای مستبد حکومتی را تا تاریخ معاصر را به روشنی بیان می‌کند. ولی مستبدان از تاریخ درس نمی‌گیرند. این واقعیت ویرانگر و تلخ، بسیار ساده آغاز می‌شود. زمانی که سیستم، ارزش مردم را درک نمی‌کند و بی‌اعتنایی به مردم را آغاز می‌کند، هر روز بیش‌تر آن‌ها را به دامان فقر می‌اندازند.

شما به خوبی می‌دانید، حتا در نظام برده‌داری برای این‌که برده بتواند نیروی کارش را باز تولید کند، به او کم‌ترین خدمات را مانند سرپناه، لباس و غذا می‌دادند، ولی نتیجه سیاست‌های تعدیل ساختاری به این واقعیت رسید که پول مال سرمایه‌گذار شریف است!

آقای میر خسروی فرمودید که معجزه‌ی آلمان! ولی معجزه در جای دیگری رخ داد. در جای که جنگ دوم جهانی بیش‌ترین خسارت اقتصادی - صنعتی و انسانی را بر آن وارد کرد و بیش از ۲۰ میلیون نفر تلفات داشت (که آن زمان ایران ۱۸ میلیون نفر جمعیت داشت) سرزمین‌های

اروپایی مانند لیتوانی، لتونی، اوکراین، روسیه سفید تا مسکو به سرزمین سوخته تبدیل شدند و خشتی بر خشت باقی نماند تا مردم آن را برای بازسازی جمع‌آوری کنند^(۱). اصل طرح چهار ترومن، سیل دلارها را روانه‌ی کشورهایمانند آلمان و ژاپن کرد. با انحصارات امپریالیستی - آمریکایی معجزه در آلمان رخ داد، هرچند مردم آلمان از این که جنگ نفرت‌انگیزی را تحمل کرده و یا ادامه داده بودند و ویرانی‌های زمان جنگ را با پشت‌کار خود جبران کردند و نباید همت آنان را نادیده انگاشت. ولی در شرووی با پشت‌کار مردم و برنامه‌ریزی اقتصاد سوسیالیستی معجزه‌ای بزرگ‌تری اتفاق افتاد که شما آن را بارها از نزدیک لمس کرده و دید: اید!

شکست جبهه‌ی کار علت دیگری داشت. اگر شما شهامت پرداخت به آن را ندارید، بهتر است کم‌تر دروغ سرهم کنید!

دوستان گرامی!

مجله‌ی چیستا از نخستین شماره موجود می‌باشد.
مجله‌ی دانش و مردم وارد نهمین سال خود می‌شود.
با کمک‌های مالی خود از تعطیل شدن چیستا جلوگیری کنید!

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- ویلیام شایبر، رایش سوم، برگردان کاوه دهگان.